# حجیت ظهور جلسه3

## جلسه 72-627

**یک‌شنبه - 24/10/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حجیت ظهور بود که ما وفاقا للمحقق الایروانی تفصیل دادیم بین ظهور کلام مولا که خودش طرف احتجاج هست و بین ظهور کلام راوی یا مفتی یا شاهد که صرفا طریقیت محضه دارد. در ظهور کلام راوی که مثلا راوی ظاهر کلامش که می‌‌گوید قلت له این است که مقصودش امام معصوم است ولی احتمال می‌‌دهیم که مقصودش شخص دیگری باشد، وثوق نوعی پیدا نکردیم که مقصودش امام است هر چند ظاهر عرفیش این هست. یا ظاهر شهادت شاهدین عدلین که می‌‌گویند همه این افراد عادلند این است که شامل زید هم می‌‌شود ولی ما وثوق پیدا نکردیم که مقصود این شاهدین عدلین زید هم هست، این‌جا ما تشکیک کردیم در حجیت ظهور.

دقت کنید! شاهدین عدلین که می‌‌گویند این افراد عادل هستند یک وقت وثوق داریم که مقصودشان زید هم هست و لکن وثوق به صحت شهادت‌شان نداریم او مهم نیست، مشکل جایی است که وثوق نداریم که مراد این شاهدین عدلین از این عموم که گفتند هؤلاء عدول زید هم باشد. این‌جا این شاهدین عدلین که طرف احتجاج نیستند، ما می‌‌خواهیم شهادت این‌ها را طریق قرار بدهیم به کشف عدالت زید بعد احتجاج کنیم بر مولا بگوییم مولا! تو که گفتی لایصح الطلاق الا بحضور العدلین بینه گفت زید عادل است مولا می‌‌گوید آیا تو وثوق پیدا کردی که بینه گفت زید عادل است، تو که وثوق پیدا نکردی این‌جا ما تشکیک کردیم در حجیت ظهور. اما در ظهور کلام مولا و مانند او که طرف احتجاج هست یعنی اگر مولا ظاهر کلامش این باشد که لابأس ان تدخل العلماء فی بیتی که این ظهور شامل علمای فساق هم می‌‌شود ما بعد به خود مولا احتجاج می‌‌کنیم اگر به ما گفت چرا فاسق را راه دادی می‌‌گوییم خودت گفتی لابأس ان تدخل العلماء فی داری. یا مقر یا موکل یا موصی احتجاج می‌‌کنیم بر خود این‌که خودتان ظاهر کلام‌تان این بود و ما اخذ به ظهور کلام‌تان کردیم.

و لذا ما در حجیت ظهور فتوای فقیه اگر مفید وثوق نوعی نباشد مشکل پیدا می‌‌کنیم. نه این‌که وثوق پیدا کنیم فتوای او مطابق با واقع است، نخیر، وثوق نوعی پیدا کنیم که مقصود این فقیه چیست، گاهی یک نقل مشکوکی بر خلاف عموم یک فتوا بدست ما می‌‌رسد، نقل می‌‌کنند حالا نقلش معتبر است یا غیر معتبر نمی‌دانیم که مرجع تقلید فلان مورد را فتوا به حرمت داده با این‌که عموم استفتای دیگری دست ما هست که اقتضا می‌‌کند حلیت آن را و ما دچار شک می‌‌شویم دیگر وثوق نوعی ما به این‌که مراد این مجتهد از آن استفتای عام شامل این موردی می‌‌شود که نقل شده است از او خلاف آن هست یا نیست، این‌جا اعتماد به آن استفتای عام مشکل می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] ائمه علیهم السلام در مرتکز شیعه حکم مولا را دارند، و لذا ما قبلا گفتیم که اگر یک فقیه به نحوی که ائمه مقید‌های منفصل قرار داده بودند در احادیث‌شان یک فقیه این کار را می‌‌کرد سخنانش از اعتبار می‌‌افتد اما امام خودش فرموده است که اخذ کنید به احادیث من و ما برای امام مولویت و مشرعیت قائلیم یعنی سند است برای ما امر امام و نهی امام اما فقیه صرفا جنبه کاشفیت محضه دارد فتوایش و می‌‌خواهیم فتوای فقیه را منشأ احتجاج بر شارع قرار بدهیم. اگر شرب تتن کردیم شارع گفت چرا کردید بگوییم فقیه گفت. حالا اگر فقیه ظاهر اطلاق کلامش این باشد که شرب تتن حلال است نه نص کلامش و ما وثوق پیدا نکردیم که مراد او شامل شرب تتن هم می‌‌شود اعتماد بر این اطلاق یا عمومی که وثوق‌آور نیست در فتوای فقیه مشکل خواهد بود.

راجع به حجیت ظهور استدلال شد تارة به سیره عقلاء و تارة اخری به سیره متشرعه. دو مطلب این‌جا هست عرض کنم:

مطلب اول این هست که مرحوم آقای بروجردی تمسک کردند برای اثبات حجیت ظهور به بنای عقلاء و فرمودند بنای عقلاء بر احتجاج به ظهور هست مادامی که شارع طریق جدیدی را برای تفهیم و تفهم ابداع نکرده باشد و شارع هم طریق جدیدی را برای تفهیم و تفهم ابداع نکرده است. بعد فرموده است مراد از بنای عقلاء بنای عقلاء هست بما هم عقلاء یعنی بما هو ذوی العقول و این بازگشتش به حکم عقل است به حجیت ظهور و لذا می‌‌توان گفت حجیت ظهور از احکام بدیهیه هر عقلی است و بازگشتش به تحسین و تقبیح عقلی هست، ‌عقل هر عاقلی حکم می‌‌کند که عقاب عبدی که خلاف ظاهر کلام مولا مرتکب بشود قبیح نیست و یا آن عبدی که طبق ظهور کلام مولا مرتکب یک فعلی می‌‌شود و واقعا آن فعل حرام است عقاب این عبد قبیح است چون به اعتماد ظاهر کلام مولا مرتکب شد این فعل را.

البته منشأ حجیت عقلیه ظهور این نیست که ظهور اقتضای ذاتی دارد نسبت به حجیت، نخیر، ‌اقتضای عرضی دارد، از باب این‌که طریق تفهیم و تفهم منحصر است به اعتماد به ظهور و الا اگر بخواهیم اکتفا کنیم به علم به مراد متکلم باب تفهیم و تفهم منسد می‌‌شود. وانگهی عمل به ظهور از فطریات و مرتکات عقلاء هست و لو خود عقلاء ملتفت نباشند به این‌که این ارتکاز به چه سببی برای‌شان به وجود آمده است و این منشأ می‌‌شود عقل حکم بکن به استحقاق عقاب در فرض مخالفت ظهور خطاب دال بر تکلیف و یا قبح عقاب در فرض موافقت ظهور دال بر ترخیص.

این محصل فرمایشی است که در نهایة الاصول صفحه 470 از مرحوم آقای بروجردی نقل کردند.

ما نمی‌فهمیم داخل کردن حکم عقل در مسأله چه وجهی دارد. حالا اگر کسی بگوید ظهوری معتبر است عند العقلاء که مفید وثوق نباشد آیا دیگر عقل به جزع و فزع می‌‌افتد؟ ‌آیا عقل احساس می‌‌کند خلاف حکم او عمل شده است؟ شما چرا مرتکز عقلاء را به اسم عقل مطرح می‌‌کنید؟ بله ما بخاطر تربیت اجتماعی ارتکاز عقلایی تدریجا برای‌مان شکل می‌‌گیرد و نیاز نداریم به دیگران رجوع کنیم خودمان هم ارتکاز عقلایی داریم مثل تربیت‌های اجتماعی اما این به آن معنا نیست که عقل فطری این را می‌‌فهمد، ‌عقل فطری کی می‌‌فهمد که ظهور ظن‌آور حجت است، طریق تفهیم و تفهم هم منحصر به ظهور ظن‌آور نیست می‌‌توانند از ظهور‌های علم‌آور و وثوق‌آور استفاده کنند در تفهیم و تفهم. وجهی ندارد ما بحث حسن و قبح عقلی را این‌جا مطرح کنیم.

مطلب دوم مطلبی است که در بحوث گفتند راجع به سیره متشرعه. سیره متشرعه ما قبلا عرض کردیم دو جور است: یکی سیره متشرعه بما هم متشرعه، یکی سیره متشرعه بما هم عقلاء، آن تقریبی که ما دیروز مطرح کردیم یک مقدار احساس شد که به معنای استدلال به سیره متشرعه است به عنوان دلیل دوم بر حجیت ظهور بما هم متشرعه. او را ما عرض کردیم چون یک امر تاریخی است احراز نمی‌کنیم در مواردی که ظن به توریه داریم ظن به مجازگویی امام داریم تمسک کنند به ظهور کلام امام. بله در موارد شک بدون منشأ برای تقیه که همه جا این شک هست، یا شک در اراده عموم و اطلاق، این سیره متشرعه بر عمل به ظهور کلام امام مسلم است و لو وثوق پیدا نکنند. اما آنی که در بحوث مطرح کردند سیره متشرعه بما هم عقلاء، همان ارتکاز عقلایی که عمل به ظهور می‌‌کنند بین متشرعه که اصحاب ائمه بودند در عمل به ظهور کلام امام هم رواج داشت. چرا این را مطرح کرده است در بحوث؟ برای این‌که نیاز پیدا نکند از عدم ردع کشف بکند امضای سیره را، به برهان إن می‌‌خواهد کشف بکند که سیره متشرعه و لو بما هم عقلاء بود اما چون ادامه پیدا کرد در عصر معصومین کشف می‌‌کنیم پس ردعی از آن نبود و الا اگر ردعی از آن بود اصحاب ائمه که متشرع بودند مرتدع می‌‌شدند.

این مطلب درست است ولی دیگر در همان محدوده ارتکاز عقلاء هست که ما ارتکاز عقلاء را در عمل به ظهور کلام غیر مولا اگر مفید وثوق نباشد مناقشه کردیم.

دلیل سومی که برای حجیت ظهور مطرح شد تمسک به روایاتی بود که امام علیه السلام به آیات قرآن استدلال کردند و این را به اصحاب تعلیم دادند. صحیحه زراره را خواندیم که فرمود از حرف باء در و امسحوا برؤسکم فهمیدیم که مسح به بعض الرأس است که توضیح دادیم.

روایت دوم صحیحه عبدالله بن سنان است: قلت لابی‌عبدالله علیه السلام علی الامام ان یسمع من خلفه و ان کثروا قال لیقرأ قراءة وسطا یقول الله تبارک و تعالی لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها با این‌که این آیه صریح نیست در استحباب این‌که امام جماعت قرائتش را بطور متوسط به گوش مأمومین برساند. پس امام تمسک کردند به ظهور. وسائل الشیعه جلد 6 صفحه 97.

روایت سوم روایت عبدالاعلی مولی آل سام هست که می‌‌گوید قلت لابی‌عبدالله علیه السلام عثرت فانقطع ظفری فجعلت علی اصبعی مرارة، ‌انگشت دستم ناخنش افتاد، باند پیچیدم دور این انگشتم، فکیف اصنع بالوضوء فقال یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله قال الله تعالی ما جعل علیکم فی الدین من حرج امسح علیه. یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله، البته از این آیه ما جعل علیکم فی الدین من حرج وضوی جبیری استفاده نمی‌شود بلکه نفی وضوی اختیاری استفاده می‌‌شود چون حرجی بود وضوی اختیاری ولی هر کس که وضوی اختیاری بر او واجب نیست مقدمه مطویه‌اش این است که اگر بخاطر جرح یا قرح است که آب برای آن ضرر دارد وضوی جبیری می‌‌گرید.

روایات دیگر هم هست. اما یک نکته‌ای عرض کنم: زیاد در روایات ما به چشم می‌‌خورد که ائمه استشهاد کردند به برخی از آیات با این‌که ظهور عرفی هم ندارد در آن محل شاهد، حالا یا نگاه کردند به بطن قرآن و انما یعرف القرآن من خوطب به و هم الائمة علیهم السلام یا از باب جدل بود برای این‌که عامه مقام عصمت ائمه را زیر بار نمی‌رفتند، ائمه از باب جدل به برخی از آیات استشهاد می‌‌کردند تا آن‌ها را قانع کنند.

مثلا صحیحه محمد بن مسلم دارد که الرجل کانت له جاریة فاعتقت فزوجت، شخصی کنیزی داشت او را آزاد کرد و او هم رفت ازدواج کرد فرزنددار شد، دختری پیدا کرد، آیا آن مولای اولش می‌‌تواند دختر کنیزش را که بعد از آزاد شدن این دختر را پیدا کرده است از شوهر دیگر این دختر را بگیرد، حضرت فرمود لا هی حرام و هی ابنته و الحرة‌ و المملوکة فی هذا سواء، یعنی کسانی که ازدواج می‌‌کنند و با همسرشان عروسی می‌‌کنند و بعد طلاق می‌‌دهند او را و او هم می‌‌رود با شخص دیگری ازدواج می‌‌کند و دختری پیدا می‌‌کند آن دختر با آن شوهر اول محرم است. ثم قرأ هذه الآیة و ربائکم اللاتی فی حجورکم من نساءکم اللاتی دخلتم بهن. اگر ما بودیم و این آیه شریفه مشکل بود تمسک کنیم به این مورد صحیحه محمد بن مسلم چون ربائکم ظاهر در این است که این دختر همسر، این دختر زن، از شوهر قبلی هست و به عنوان ربیبه به منزل این شوهر جدید آمده، و الا بعد از طلاق از این شوهر زنش ازدواج می‌‌کند و از آن شوهر بعدی دختر پیدا نمی‌کند عرف به آن ربیبه نمی‌گوید. ولی از استشهاد امام می‌‌فهمیم که مراد جدی از آیه چیست و عمل می‌‌کنیم. یا استشهاد از باب جدل است که مشکلی نیست جدل امر عقلایی و متعارف است.

[سؤال: ... جواب:] چون این احادیث به گوش مخالفین هم می‌‌رسید آن‌ها هم بپذیرند.

یا مثلا صحیحه معاویه بن عمار دارد که سألت اباعبدالله علیه السلام عن طائر اهلی دخل الحرم حیا فقال لایمس، نباید این پرنده اهلی را که وارد حرم شده کسی بگیرد، لان الله یقول و من دخله کان آمنا. وسائل جلد 13 صفحه 33. اگر ما بودیم و این آیه شریفه اولا: حکم شرعی نمی‌فهمیدیم، احتمال می‌‌دادیم اخبار باشد از این‌که و من دخله کان آمنا، چون حضرت ابراهیم دعا کرد گفت رب اجعل هذا بلدا آمنا، امر تکوینی، حالا عادتا هم مکه شهر همراه با امنیت بود، حالا استثنائا گاهی قضیه عبدالله بن زبیر پیش می‌‌آمد گاهی قضیه جنگ‌هایی که شد، استثنائات تاریخ است معمولا مکه شهر امنی بوده و اگر هم من دخله کان آمنا حکم شرعی باشد یعنی یجب ان یکون مأمونا خب این موضوعش من دخله است یعنی انسان‌هایی که داخل می‌‌شوند و ضمیر هم بر می‌‌گردد به مسجد الحرام، و من دخله کان آمنا مسجد الحرام است آن وقت امام علیه السلام در این صحیحه هم مسجد الحرام را توسعه داد در اراده از ضمیر و من دخله به کل حرم، که اشکال ندارد، مثل انما المشرکون نجس فلایقربوا المسجد الحرام مراد یعنی فلایقربون الحرم، از حرم تعبیر می‌‌شود به مسجد الحرام چون مرکزش مسجد الحرام است ولی این نیاز دارد به یک قرینه و هم من دخله را در این صحیحه اطلاق کرد بر طائر، که ذوی العقول نیست، اگر ما بودیم نمی‌توانستیم این‌طور استظهار کنیم اما امام علیه السلام تطبیق کرد این آیه را بر طائری که دخل الحرم. این‌ها دیگر فوق تمسک به ظهور است، و لذا ما به این روایات استدلال نمی‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این است که اگر ما باشیم از آیات این معانی که در این روایات ذکر شد نمی‌فهمیم، ‌منتها حالا امام یا تفسیر به بطن قرآن کرد، مراد واقعی از قرآن کریم را بیان کرد و انما یعرف القرآن من خوطب یا از باب جدل بود، ‌بهرحال این روایات، دیگر مربوط به بحث حجیت ظهور نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] راجع به این دلیل سوم که تمسک به روایاتی است که امام ارجاع داد به برخی از ظهورات کتاب، از مجموع این‌ها می‌‌خواهیم وثوق پیدا کنیم که امام عمل به ظهور قرآن را پذیرفتند صرف این‌که باز بیاییم به ظهور این احادیث تمسک کنیم و لو وثوق‌آور نباشد ما از تجمیع این روایات که لمکان الباء، یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله ما جعل علیکم فی الدین من حرج، و برخی از روایات دیگر، وثوق پیدا می‌‌کنیم که امام ارجاع دادند به ظهورات کتاب. ... بخشیش جدلی است بخشیش تفسیر به بطن قرآن است ولی بخش معتنابهی استدلال به ظهور قرآن است.

دلیل چهارم بر حجیت ظهور روایات عرض است. روایاتی است که می‌‌فرماید عرضه کنید احادیثی که به ما نسبت داده می‌‌شود به قرآن کریم. ظهور قرآن کریم که وثوق‌آور نیست چون اگر عام است قابل تخصیص است اگر مطلق است قابل تقیید است، اگر ظهور است قابل حمل بر معنای خلاف ظاهر است بخاطر قرینه منفصله، ولی در عین حال امام فرمودند روایات ما را عرضه کنید بر کتاب، ‌مثلا در صحیحه ایوب بن حر دارد کل حدیث مردود الی الکتاب و السنة و کل شیء لایوافق کتاب الله یعنی یخالف کتاب الله فهو زخرف. وسائل جلد 27 صفحه 111. و همین‌طور صحیحه ایوب بن راشد حدیث 12 همان باب یا صحیحه یونس بن عبدالرحمن که در رجال کشی صفحه 224 نقل می‌‌کند می‌‌گوید محمد بن عیسی بن عبید به سعد بن عبدالله گفت، ‌گفت من پیش یونس بن عبدالرحمن بودم بعضی از اصحاب سؤال کردند گفتند ابامحمد، ابامحمد کنیه یونس بن عبدالرحمن بود، ما اشدک فی الحدیث و اکثر انکارک لما یرویه اصحابنا فما الذی یحملک علی رد الاحادیث؟ چرا اینقدر سخت‌گیر هستی جناب یونس بن عبدالرحمن؟ احادیث را به تو می‌‌گویند تو انکار می‌‌کنی، فقال حدثنی هشام بن الحکم انه سمع اباعبدالله علیه السلام یقول لاتقبلوا علینا حدیثا الا ما وافق القرآن و السنة او تجدون معه شاهدا من احادیثنا المتقدمة فان المغیرة بن سعید، همان شخص ملعونی که قائل بود نماز مغرب را بعد از زوال حمره مغربیه باید بخوانید..

[سؤال: ... جواب:] حالا شما می‌‌خوانید اشکال ندارد ترخیص است او می‌‌گفت جایز نیست زودتر نماز مغرب بخوانید. شما اگر اشاره کردید حرف خوبی است که آدم راحت باشد، او می‌‌گفت حرام است زودتر نماز مغرب خواندن باید بگذاریم یک ساعت بعد از غروب آفتاب بخوانیم.

فان المغیرة بن سعید لعنه الله دس فی کتب ابی احادیث لم یحدث بها ابی، این ملعون عمدا در کتب امام باقر علیه السلام در کتب اصحاب امام باقر علیه السلام دس و تزویر می‌‌کرد احادیثی وارد می‌‌کرد که جزء کلمات امام باقر علیه السلام نبود، فاتقوا الله و لاتقبلوا علینا ما خالف قول ربنا و سنة نبینا قال یونس، یونس ادامه داد، گفت وافیت العراق، رفتم عراق، ‌رفتم کوفه، فوجدت بها قطعة من اصحاب ابی‌جعفر و وجدت اصحاب ابی‌عبدالله علیه السلام متوافرین فسمعت منهم و اخذت کتبهم فعرضتها من بعد علی ابی‌الحسن الرضا علیه السلام فانکر منها احادیث کثیرة ان یکون من احادیث ابی‌عبدالله علیه السلام و قال لی ان اباالخطاب، همان مغیرة بن سعید کنیه‌اش ابالخطاب بود، کذب علی ابی‌عبدالله علیه السلام لعن الله ابالخطاب و کذا اصحاب ابی‌الخطاب یدسون هذه الاحادیث الی یومنا هذا فی کتب اصحاب ابی‌عبدالله علیه السلام، باز در ادامه از امام رضا علیه السلام نقل می‌‌کند: فلاتقبلوا علینا خلاف القرآن فانا ان حدثنا حدثنا بموافقة القرآن و موافقة السنة.

ببینید! ارجاع به قرآن داده شد، عرضه کنید احادیث ما را بر قرآن، آیا غیر از این است که احادیث را عرضه کنیم بر ظهور قرآن؟ و الا نص قرآن مگر چند تا داریم؟

یا صحیحه ابن ابی‌یعفور: اذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهدا من کتاب الله او من قول رسول الله و الا فالذی جاءکم به اولی به. این هم وسائل الشیعه جلد 27 صفحه 111.

این هم دلیل چهارم بر این‌که ظهور کتاب معتبر است.

[سؤال: ... جواب:] مخالف قرآن به دو معنا هست: یکی مخالف با روح قرآن، یکی مخالف با ظاهر قرآن به نحو تباین ولی قابل تاویل است می‌‌شود یک جوری جمع تبرعی کر‌د این هم روایت می‌‌گوید چون مخالف با ظاهر کتاب است اعتماد نکنید.

از این بحث بگذریم.

کلام واقع می‌‌شود در تفصیلی که میرزای قمی بین مقصودین به افهام و غیر مقصودین به افهام داده. بعد از محقق قمی، مرحوم ایروانی، مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری در تعلیقه درر، ‌مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول و حقیر سراپاتقصیر این تفصیل را قبول کردیم. تفصیل بین مقصودین بالافهام و غیر مقصودین بالافهام، ‌ظهور حجت است برای مقصودین بالافهام. اگر ببینم یک زن و شوهری با هم صحبت می‌‌کنند، اسم یک نفری را می‌‌آورند مدام بدگویی از او می‌‌کنند، ‌ظاهر اطلاقی این اسم یک فرد معروفی است، مشهور در بلد، ولی من احتمال می‌‌دهیم وثوق ندارم که مقصود این‌ها همان شخص باشد، شاید یک قرینه متصله‌ای است که این‌ها بین خودشان مرادشان از این اسم یک فرد دیگری است، من حق ندارم بروم بگویم تو داری به مقدسات جسارت می‌‌کنی، می‌‌گوید کدام مقدسات؟ باجناغ خودم را می‌‌گویم!! دلم ازش پر است، این‌که می‌‌بینید گاهی اعتماد می‌‌کنند به ظهور خطاب و لو مقصود به افهام نباشند آن مستمعین بلکه چه بسا مقصود عدم الافهام هستند بخاطر این است که وثوق پیدا می‌‌کنند، در گوش طرف می‌‌گوید این فلانی را می‌‌شناسی؟‌ من ده ملیون به او بدهکارم خودش یادش نیست، خب معلوم است که من وثوق پیدا می‌‌کنم، برای چی در گوش رفیقش این حرف را زد، وثوق پیدا می‌‌کنم مرادش چیست، ما اگر وثوق پیدا نکردیم احتمال قرینه متصله یا قرینه منفصله که بین این‌ها یک رمزی است قرینه منفصله ذکر کردند که وقتی این جمله را می‌‌گوییم مقصود ما چیست، انصافا اعتماد به این ظهور برای کسی که مقصود بالافهام نباشد بسیار مشکل است و میرزای قمی از همینجا رفته به سمت انسداد، ولی ما نمی‌رویم به سمت انسداد، تامل بفرمایید انشاءالله تا فردا.

و الحمد لله رب العالمین.